کاستی‌های نظری اصلاحات اقتصادی در ایران

دکتر حسن سبحانی[1]

چکیده

اصلاحات اقتصادی که دربردارنده مجموعه سیاستهای اقتصادی معطوف به کاربرد نظریه نئوکلاسیکی مبنی بر کارآمدی نظام اقتصاد بازار در تخصیص منابع تولید است از مطرح‌ترین توصیه‌ها و در مواردی الزاماتی است که مؤسسات بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و اقتصاددانان فعال در آن برای توسعه یافتگی اقتصادی توسعه نیافته‌ها توصیه می‌کنند؛ لیکن از آنجا که مبانی نظری این اصلاحات توصیه‌ای با واقعیات اقتصادی ـ اجتماعی کشورهای توصیه‌پذیر سازگاری منطقی ندارند؛ لذا معطوف به تجارب کشورهای زیادی که این نوع از اصلاحات را تجربه کرده‌اند (و از جمله ایران) نه تنها نتایج امیداورکننده ناشی از اجرای آنها حاصل نگردیده بلکه عمدتاً به مشکلات وسیع‌تری در اقتصاد و از جمله توزیع بسیار نامناسب درآمدها گرفتار آمده‌اند.

دلیل این قهقرا که می‌تواند منجر به اضمحلال اقتصادهای ملی کشورهای توسعه نیافته بشود، این است که سمت و سوی توصیه‌های اصلاحی مؤسسات اقتصادی بین‌المللی در راستای تسریع و تعمیق کارکرد جهانی‌سازی اقتصاد است که مورد نظر اقتصادهای مسلط و پیشرفته جهان است؛ به نحوی که با اجرای این سیاستها موانع ذهنی و عینی بر سر راه جهانی‌سازی مرتفع گردد. در حالی که عملاً مشاهده می‌شود اعمال توصیه‌های سیاستی این مؤسسات هزینه تولید را برای کشورهای در حال توسعه افزایش داده و امکان رقابت را در قبال کالاها و خدمات با کیفیت و ارزان قیمت اقتصادهای توسعه یافته از آنان سلب می‌کند.

براین اساس ضرورت دارد ضمن توجه به واقعیات محیطی اقتصادهای در حال توسعه و گزینش سیاستهای متناسب، همان طوری که در مباحث مربوط به سیاستهای فراواشنگتنی آمده است، آسیب‌های ناشی از اتخاذ سیاستهای بی‌ارتباط با اقتصاد کشور شناسائی و مرتفع گردد.

۱ـ مبانی اصلاحات اقتصادی

بحث از اصلاحات اقتصادی عمدتاً معطوف به اصلاح سیاستهای اقتصادی است که به مجموعه‌ای از تغییرات در سیاستها گفته می‌شود که به منظور تصحیح مشکلات درازمدت در چرخه اقتصاد یک کشور به مرحله اجرا درمی‌آید. این اصلاحات شامل سیاستهای پولی،مالی،ارزی، آزادسازی تجارت خارجی، آزادسازی بازارهای مالی و کار، تغییر در مقررات شرکتهای دولتی و بالاخره تغییر در سوبسیدهای پرداختی به بخش

---

۱. عضو هیأت علمي دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

خصوصی و بویژه کشاورزی می‌شود. آنچه که به عنوان جوهره اصلاحات در سیاستهای متنوع اقتصادی عمل می‌کند و می‌توان در مجموع به کار افتادن آن را عامل به کار افتادن اصلاحات در هر بخشی از سیاستها دانست که از آن جوهره متأثر می‌گردد، به کار گرفتن الگوی بازار آزاد است که از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای بهبود و اصلاح اوضاع نابسامان کشورهای توسعه‌نیافته توصیه می‌گردد و به اجماع واشنگتنی و یا سیاستهای تعدیل مشهور شده است.

این سیاستها که مقدمتاً جهت رفع مشکلات اقتصادی کشورهای قاره آمریکای جنوبی به کار گرفته شد و سپس بدون در نظر گرفتن ملاحظات اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی متفاوت کشورها به همهٔ کشورهای در حال توسعه و یا توسعه نیافته توصیه گردید که متناسب با شرایط اقتصادی کشورهای در حال توسعه و یا توسعه نیافته نبودند و لذا در موارد عدیده‌ای مولود بحرانهای اقتصادی و مالی در لااقل بعضی از این کشورها شدند. به همین جهت نیز در سالهای پایانی هزاره دوم میلادی برخی از *اقتصاددانان* و از جمله استیگلیتز که بعدها برنده جایزه نوبل در اقتصاد نیز گردید با توجه به نارسائی و کاستی‌های قابل توجهی که سیاستهای تعدیل در اجراء بخصوص در کشورهایی که زمینه‌های لازم را برای توفیق نداشتند، با آنها مواجه شدند سیاستهای فراتعدیل یا فراواشنگتنی را مطرح نمودند که به موجب آن هیچ سیاست استانداردی وجود ندارد که در همه کشورهای جهان قابل اجرا باشد و توفیق هر سیاست و راهکار اقتصادی، معطوف به شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای است که بستر اجرای آن سیاست می‌شود و بنابراین باید در برنامه‌های اصلاحی اقتصادی شرایط نهادی اقتصاد به شدت مورد توجه قرار داشته باشد.

از آنجا که در سیاستهای تعدیل رویه اقتصاد نئوکلاسیک کاربرد اساسی دارد و نظریه‌ها و تئوری‌های منتسب به این اقتصاد تبیین کننده و توضیح دهنده اوضاع و شرایط اقتصادی کشورهای توسعه یافته هستند، به طور منطقی نمی‌توانند در توضیح شرایط اقتصادی کشورهای توسعه نیافته با ناسازگاری مواجه نباشند؛ زیرا اگر فرض بر آن باشد که ناسازگاری نیست آنگاه این نکته مطرح می‌گردد که تئوری‌ها، علیرغم تفاوت در بسترهایی که به زایش آنها مربوط می‌گردد دارای ساختار واحدی هستند و این مقوله‌ای است که به لحاظ روش‌شناسی پذیرفتنی نمی‌باشد. زیرا تئوری‌های اقتصادی وامدار شرایطی هستند که آنها را به وجود می‌آورند و بعید به نظر می‌رسد کسی تفاوت در ساختار و میزان و تنوع اطلاعات و حتی نوع رفتار مصرفی و تولیدی عوامل اقتصادی در محیط‌های مختلف را در به وجود آمدن اصول،نظامات و یا تئوری‌های متفاوت تبیین کننده مؤثر نداند. بر این اساس و با توجه به تجربه شکست سیاستهای تعدیل در کشورهای مختلف ما بر آن هستیم که گزینش‌های سیاستی در اقتصاد بدون توجه به مبانی آنها می‌تواند عامل بروز انحرافات وسیع‌تری در تخصیص منابع کمیاب اقتصادی شده و شرایط اقتصادی را بسیار بدتر از آنچه وجود دارد بنماید.

۲ـ اصلاحات اقتصادی در ایران

با اندکی مسامحه می‌توان گفت بعد از اتمام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۳۶۸ و متعاقب آن شروع برنامه اول توسعه اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۲-۱۳۶۸) و استمرار مفاهیم و جوهره و دغدغه‌ها و مسائل آن برنامه در برنامه‌های دوم (۱۳۷۸-۱۳۷٤) و سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹) توسعه،اقتصاد ایران در حال تجربه تمام و یا بخشی از برنامه اصلاح ساختار بوده است. در طی این دوره نسبتاً طولانی و سرنوشت‌ساز برای کشور، بارها برنامه خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی تجربه گردید واز حذف و یا هدفمند کردن یارانه ها سخن گفته شد. تغییرات نسبتاً وسیع و مکرری که در مواد قانونی برنامه سوم توسعه در موضوع یارانه‌های مختلف و از جمله یارانه‌های کشاورزی به عمل آمد، همگی حکایت از تمایل و اراده مجریان برنامه و یا سیاست‌گذاران (مثل مجلس شورای اسلامی) به حذف یارانه‌ها و یا در مواردی هدفمند کردن آنها دارد. سیاست توسعه صادرات در دستور قرار گرفته و تمامی قوانین مورد نیاز حمایت از این سیاست در کشور به وجود آمده است همچنین نرخ ارز برای چندین بار اصلاح گردید و ارزش ریال از ۷۰ ریال در ازای یک دلار که در سال ۱۳۶۸ مطرح بود به حدود ۸۰۰۰ ریال به ازاء هر دلار در سال ۱۳۸۱ رسیده است. همچنین نرخ بهره بالا (تحت عنوان سود بانکی) و رو به بالا در نظام بانکی کشور در راستای رسیدن به قیمت واقعی پول (بدون توجه به اعتبار این مفاهیم در نظام بانکی بدون ربا) کارکرد داشته است.

علیرغم اعمال این سیاستها که عمدتاً در راستای اصلاحات مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است که انتشارات وزارت امور اقتصادی و دارایی رسماً این اصلاحات را مطرح و عرصه واقعی اقتصاد ایرانی اجرایی شدن آنها را تأیید می‌نماید) کمتر کسی را می‌توان سراغ گرفت که از روند خصوصی‌سازی در اقتصاد کشور راضی باشد و همگان می‌دانند عمدهٔ آنچه هم که صورت گرفته است در قالب انتقال سهام دولت به نهادهای عمومی غیر دولتی و صندوقهای بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی بوده است.

همچنین علیرغم عنایت به صادرات کالاهای غیر نفتی، ارقام بیانگر آن است که ارزش صادرات از ۱۰۴۴ میلیون دلار در سال ۱۳۶۸ (با وزن ۱۴۵۵ هزار تن کالا) به ارزش ۴۲۲۴ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ (با وزن ۱۶۲۱۴ هزار تن) افزایش یافته است یعنی با اینکه ارزش آن در طی ۱۳ سال ۴ برابر شده است لیکن ارزش هر تن کالای صادراتی کشور از ۷۱۷/۵ دلار در سال ۱۳۶۸ به ۲۶۰ دلار کاهش پیدا کرده است واین به معنی آن است که ما بیشتر و البته ارزان‌تر صادر کرده‌ایم. نرخ برابری دلار به ریال نیز در طی سالهایی که در آنها اصلاحات اقتصادی صورت گرفته است، از هر دلار ۷۱/۹۹۸ ریال در سال ۱۳۶۸ به هر دلار ۸۰۰۳/۸۸ ریال در پایان شهریور ۱۳۸۱ افزایش یافته است. رقم مربوط به یارانه مواد غذایی و کالاهای اساسی نیز از ۱۷۱/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ به رقم ۱۳۳۸۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۱ افزایش یافته است هر چند این دو رقم اخیر بدین صورت با هم قابل مقایسه نیستند (بلحاظ تفاوت در نحوه محاسبه نرخ دلار در مقابل ریال) لیکن بیانگر بالا رفتن یارانه پرداختی هستند بدون اینکه هدفمند نیز باشند.

اگردر کنار این اصلاحات اقتصادی درآمد سرانه مردم را بر حسب دلار محاسبه کنیم ـ محاسبه بر حسب دلار از این جهت است که تغییرات در نرخ ارز در محاسبات مربوط به درآمد ملی دخالت دارد و بدین طریق تنوع نرخهای ارز نیز پوشش داده می‌شود. مشاهده می‌شود که درآمد سرانه از ۶۳۹۵ دلار در سال ۱۳۶۸ به حداکثر ۱۷۵۰ دلار در سال ۱۳۸۰ رسیده یعنی ۳/۷ برابر کاهش یافته است. بدیهی است بنا نداریم که نتیجه اصلاحات اقتصادی را با فقط درآمد سرانه مورد قضاوت قرار دهیم لیکن درآمد سرانه یکی از شاخصهای مهم و نشان دهنده تصویری از واقعیات اقتصادی است که نمی‌تواند مورد بی‌توجهی واقع شود. شاخص قیمت کالاهای مصرفی درنقاط شهری کشور نیز از ۱۰۰ در سال ۱۳۶۸ به ۱۰۹۷ در سال ۱۳۸۰ بالغ گردیده است.

۳ـ آسیب‌شناسی اصلاحات اقتصادی

با استناد به آنچه در جزء ۳ این مقاله آمد عمده‌ترین سؤال پیش روی ما آن است که چرا اصلاحات اقتصادی نتوانسته است مشکلات کشور را سر و سامان داده بنحوی که در شاخصهای هدف آن تغییرات اساسی رو به بهبود مشاهده شود؟ آیا در جریان اصلاحات اقتصادی سیاستهای بایسته‌ای اتخاذ نشدند؟ آیا سیاستهای بایسته‌ای منطبق بر سیاستهای واشنگتنی اتخاذ شدند لیکن در عمل موفق نبودند ؟ آیا اگر در عمل موفق نبودند مشکل متوجه ساختار اقتصادی یا مدیریتی یا فرهنگی یا سیاستی کشور و یا مجموعه‌ای از چند و یا تمام این بافت‌های شکل گرفته بوده است ؟ آیا مشکل در ضعف برنامه‌ریزی و عدم ملاحظه تأثیرات انعطاف‌ناپذیری‌های ساختاری در برنامه‌های اصلاحی بوده است ؟ آیا عدم استقلال بانک مرکزی موجب شکست سیاستهای اصلاحی شده است ؟ و دهها سؤال دیگر. شاید اشاره به برخی ادله عمومی معطوف به تبیین و بیان چرائی شکست در سیاستهای تعدیل ساختار، آنطور که استیگلیتز در هفتم ژانویه ۱۹۹۸ میلادی بیان کرده است ما رادر پاسخ به این سؤالات کمک نماید.

مهمترین اصولی که کارایی یک اقتصاد مبتنی بر ساز و کار بازار را تعیین می‌کند، وجود مالکیت خصوصی و بازار رقابتی است، در صورتی که در بسیاری از کشورها نه مالکیت خصوصی از قوام مناسبی برخوردار بوده و نه بازار رقابتی وجود داشته است. در این کشورها سیاست‌گذاران تعدیل بدون اینکه به تلاشی در جهت رقابتی کردن فضای اقتصادی دست بزنند با اجرای سیاست خصوصی‌سازی،انحصارات دولتی را به انحصارات خصوصی تبدیل کرده‌اند و به این ترتیب جامعه با وضعیتی بدتر از قبل روبرو شده است.... اگر آزادسازی تجاری در اقتصاد با بافت انحصاری صورت گیرد آنگاه رانت از دولت به انحصارگران انتقال می‌یابد. زیرا در مواردی که موسسات دولتی و خصوصی از ساختار مشابه برخوردارند خصوصی‌سازی به هیچ وجه منجر به کاهش رانت جویی نمی‌شود.

استیگلیتز اضافه می‌کند که سیاستهای فراتعدیل که وی آنها را به عنوان رفع کاستی‌های سیاستهای تعدیل پیشنهاد می‌کند خواهان توسعه پایدار و عادلانه‌ای هستند که بهره‌مندی و لذت میوه‌های توسعه را برای

تمام گروههای جامعه و نه فقط گروههای خاص تضمین کند. برنامه‌ریزان توسعه باید به دنبال توسعه دموکراتیکی باشند که در آن شهروندان به طرق گوناگون در تصمیم‌سازی و تأثیر در زندگی‌شان مشارکت داشته باشند. همچنین بر اساس گزارش سال ۱۹۹۷ بانک جهانی وجود یک دولت توانمند برای توسعه حیاتی است لیکن تعیین کننده عملکرد هر دولت کیفیت نهادهای کشور است و در یک بستر نهادی ضعیف و عدم کنترل اجتماعی، زمینه برای عملکرد غیر مسؤولانه مقامات دولتی فراهم‌تر است.

دقت در عبارات فوق بخوبی ما را به منشأ و علل شکست در سیاستهای تعدیل هدایت می‌کند. انتخاب توصیه‌هایی که با ساختار نهادی یک اقتصاد مطابقت ندارد وعدم دقت و اهتمام برای درک چرائی این توصیه‌ها و مقاصد سیاستی مربوط به آنها از سوی مؤسسات بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) که در جزء ۵ مورد اشاره قرار می‌گیرند موجبات هدر رفتن منابع و فرصتهای اقتصاد ایران را فراهم ساخت و با تضعیف قدرت خرید مردم و تعمیق فقر، ارکان معطوف به ضرورت ایجاد وفاق ملی برای توفیق برنامه‌های اصلاحات اقتصادی که در واقع‌بینی، وفاق نسبی گروههای درگیر با تدوین، تصویب، اجرای برنامه و بالاخره تأمین مشارکت توده‌های مردم، بنحوی که آثار مثبت برنامه اصلاحی را در زندگی خود ببینند خلاصه می‌شود را تضعیف نمود و یا از بین برد.

٤ـ رابطه اصلاحات اقتصادی و جهانی‌سازی اقتصاد

آنچه در جریان جهانی شدن و یا جهانی سازی اقتصادی روی می‌دهد از زاویه دید گروههای مختلف که در مواجهه با این پدیده هستند، ارزیابی متفاوتی دارد. واضح است کشورهای پیشرفته صنعتی جهان که دهه‌های طولانی توسعه یافتگی را تجربه کرده‌اند به اقتضای توسعه‌یافتگی خود تمایل دارند در عرصه جهانی فعالیت اقتصادی داشته باشند، بازارهای خود را توسعه دهند و منافع اقتصادی خود را هر چه بیشتر که امکان داشته باشد تأمین نمایند و در این ارتباط زمینه‌های انتقال سرمایه و منابع مالی، مبادلات فن‌آوری، انرژی، مواد خام، کالا و ... فراهم گردیده و در پرتو رشد شتابان پیشرفتهای علمی و اطلاعاتی و فن‌آوری و تحول سریع مبانی فنی تولید، جریانهای انتقال سرمایه، فن‌آوری، نیروی انسانی، مدیریت و ادغام بازارها به وسیله کمپانی‌های چند ملیتی، جهانی شدن تولید و توزیع کالاهای تولید شده را میسر ساخته است.

در تکامل این روند آغاز شده تلاش بر آن است که موانع موجود بر سر راه اعم از اینکه عینی و یا ذهنی باشند کاهش یابد و یا برطرف شود و کسی تردید ندارد که در این روند کشورهای توسعه یافته که دارای حجم عمده مبادلات تجاری بین‌المللی هستند از موقعیتهای ممتازی برخوردارند و هر قدر موفق شوند به تعدیل و یا حذف تعرفه‌های تجاری کشورهای واردکننده محصولات خود بپردازند در واقع بازار کالاهای خود را گسترش داده‌اند. ما همان طوری که سیاستهای اصلاحات اقتصادی مبنی بر لزوم کاهش تعرفه‌ها را در راستای منافع اقتصادهای قدرتمند اقتصادی ارزیابی می‌کنیم، سیاستهای منجر به کاهش و یا حذف یارانه‌ها، خصوصی‌سازی، اصلاح نرخ برابری ارز در مقابل پول داخلی، افزایش نرخ بهره پول و ... را هم در همین

راستا می‌بینیم و معتقدیم که جهانی‌سازی اقتصاد و الزامات تسریع در عملیاتی شدن آن منشأ توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اقتصادهای در حال توسعه است. و چنانچه از این منظر به موضوع نگریسته نشود، اقتصادهای در حال توسعه در روند پیوستگی ـ تا حدودی اجتناب‌ناپذیر ـ خود به تجارت جهانی به اضمحلال قطعی محکوم خواهند شد، زیرا در قبال برخورداری کشورهای صنعتی جهان امروز از تکنولوژی‌های مؤثر تولید که موجبات کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت تولید را فراهم می‌سازد، امکان و استعداد رقابت را از کشورهایی که به آنها توصیه می‌شود به شیوه‌های مذکور اصلاحات اقتصادی را صورت دهند سلب می‌کند.

منطقاً حذف یارانه‌های کشاورزی هزینه تولید محصولات را برای زارعان و کشاورزان افزایش می‌دهد و افزایش نرخ ارز خارجی در مقابل پول داخلی، هزینه‌های سرسام آور تهیه مواد اولیه یا واسطه و یا نهایی تولیدکنندگان داخلی از خارج از کشور را موجب می‌گردد. کاهش و یا حذف تعرفه‌ها، توان نابرابر مبادله کالاها بین کشورهای رقیب را به نفع کشورهای برخوردار از تکنولوژی تغییر می‌دهد و افزایش نرخ بهره پول بر هزینه‌های تشکیل سرمایه می‌افزاید.

از این جهت است که ما ارتباط وثیقی بین توصیه‌های مؤسسات بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مبنی بر چگونگی اصلاحات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و جهانی‌سازی اقتصاد و اهداف مقتضی آن می‌یابیم و بر آن هستیم که چون ساختارهای اقتصادهای در حال توسعه برای کارکرد بهینه تئوریهای نئوکلاسیکی اقتصاد شرایط مورد نیاز را ندارند و در مقابل، کشورهای توسعه‌یافته صنعتی ضمن برخورداری از شرایط بهینه‌ای که توضیح دهنده کارکرد نسبتاً مطلوب این تئوری‌هاست به اقتضاء پیشرفت صنعتی و تولید انبوه خود، عرصه جهان را مقیاس فعالیت خویش گرفته‌اند. لذا مبانی اصلاحات مورد توصیه آنان و یا مؤسسات بین‌المللی اقتصادی مرتبط با آنها سازگار با مبانی و واقعیات اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران نمی‌باشد و تمکین به آن سیاستها نتیجه‌ای جز هضم شدن اقتصاد ملی در اقتصادهای مسلط ندارد.

۵ـ اصلاحات اقتصادی و واقعیتهای محیطی

باتوجه به آنچه که مذکور افتاد به نظر می‌رسد شرط لازم برای شروع هر نوع اصلاحاتی در اقتصاد ملی آن است که واقعیات محیطی را بخوبی بشناسیم و شرایط موجود را بنحوی مورد بهره‌برداری و یا تغییر و استفاده قرار دهیم که نائل شدن به اهداف جامعه میسورتر گردد. نباید فراموش شود که تمامی تلاشها باید در راستای انتفاع و بهره‌مندی عموم از استعدادها و امکانات خود و کشورشان جهت‌دهی شود؛ بنحوی که انسانهای فعال در عرصه‌های اقتصاد و توده‌های مردمی که متأثر از اصلاحات اقتصادی می‌گردند احساس کنند ضمن اینکه مضایق و تنگناهای اصلاحات را بر دوش خود احساس می‌کنند در عین حال از زمینه‌های مستعد و مناسبی که متعاقب اعمال سیاستهای اصلاحی برای فعالیت اقتصادی حاصل گردیده است نیز

برخوردار و بهره‌مند می‌باشند و این مهم عملی نمی‌شود مگر اینکه در برنامه اصلاحات، عمده واقعیت‌های محیطی کشور مدنظر قرار گیرد. به عنوان مثال خصوصی‌سازی از مواردی است که بر آن تأکید فراوان می‌شود؛ حال چنانچه مردم مشاهده نمایند که به جای اینکه در جریان خصوصی‌سازی رقابت حاصل آید و اقتصاد از رقابتهای سالم بین بنگاههای مختلفی که کالا و یا خدمت معینی را ارائه می‌کنند، منتفع شود، صرفاً یک انحصار دولتی ـ آنهم به قصد به دست آوردن وجوه مورد نیاز بودجه کشور به انحصاری خصوصی مبدل شده و در جریان آن هم رانتهای جدیدی جابه‌جا گردیده است. در قوانین بودجه سالیانه خصوصی‌سازی در راه‌آهن، کشتیرانی و ... از این قبیل است.

بدیهی است که از شرایط حاصله دفاع نمی‌کنند و به تدریج حمایت خود را از برنامه‌های اصلاحات سلب و آن را به شکست محتوم محکوم می‌سازند. این است که ما فکر می‌کنیم برنامه‌ریزان و توصیه‌پذیران سیاستهای اصلاحی یکنواخت بین‌المللی تا زمانی که به تفاوت در خاستگاههای رویش نظریه‌ها عنایت نداشته باشند در واقع عناصر لازم و مهم محیطی را در تابع تصمیم‌گیری خود نگنجانده‌اند و بدیهی است نقصان و کاستی‌های این چنینی زمینه‌های توفیق برنامه‌های اصلاحی را از آنان می‌گیرد. تأمین اجتماعی مقوله دیگری است که باید به طور جدی مورد عنایت قرار گیرد و قبل از فراهم آوردن یک نظام تأمین اجتماعی کارآمد باید از حتی تصور هدفمند کردن یارانه‌ها پرهیز شود؛ زیرا کوچکترین بی‌اعتنایی به قدرت خرید گروههای کم درآمد، برنامه اصلاحات اقتصادی را از قوی‌ترین پشتیبانی‌های ممکن محروم می‌سازد؛ محرومیتی که نتیجه آن شکست اصلاحات اقتصادی به خاطر نادیده گرفتن عوامل محیطی است.

٦ـ نتیجه‌گیری

تفاوت ساختارهای اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه امکان قرین توفیق بودن اجرای سیاستهای یکسان را در آنها بسیار کم نموده است؛ لذا کشورهای در حال توسعه باید ضمن توجه به مشکلات و نارسائی‌های روش‌شناسی مربوط به سیاستهای اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از ارتباط وثیقی که بین این سیاستها و پدیده‌ها بسیار مهم جهانی‌سازی اقتصاد وجود دارد غفلت نکنند و به کارگیری هر سیاست اقتصادی متناسب و مناسب برای اقتصادهای توسعه یافته را لزوماً مناسب برای اقتصادهای خودتلقی ننمایند. مطالعه شرایطی محیطی و توجه به واقعیات حاکم بر آن و در مجموع توجه ویژه به تأمین رضایت مردمی که اصلاحات اقتصادی باید برای آنان رونق و رفاه به ارمغان بیاورد از جمله واقعیاتی است که به محاسبه نیاوردن آن می‌تواند به محروم شدن برنامه اصلاحات از پشتیبانی مردم منتهی گردیده، توفیق احتمالی آن را با شکست قطعی مواجه سازد.

فهرست منابع

۱ـ استیگلیتز، ژوزف. ای مدل جدید برای توسعه؛ ترجمه ابوطالب شالچیان و محمدنبی حسنی پور؛ ژنو، ۱۹۹۸.

۲ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی؛ «بحران اقتصادی در آرژانتین»: ابعاد ونتایج آن؛ مجله روند، سال ۱۲، شماره ۳۴ و ۳۵، ۱۳۸۱.

۳ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ تعدیل و اصلاحات اقتصادی در آمریکای لاتین؛ نشریه اداره مطالعات و سازمانهای بین‌المللی، ۱۳۷۲.

٤ـ بورس جهانی شدن و مسیر آینده اصلاحات اقتصادی ایران؛ شماره ۲۸، آذر ۱۳۸۰.

۵ـ کروگر، آن؛ اصلاح سیاستهای اقتصادی کشورهای در حال توسعه؛ مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۴.

٦ـ مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی؛ ترجمه و تلخیص گزارشهای منتخب از صندوق بین‌المللی پول؛ ۱۳۸۱.

۷ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ «درسهایی از بحران آرژانتین»؛ مجله اقتصادی، شماره‌های ۸ و ۱۰، خرداد و مرداد ۱۳۸۱.

۸ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ «کاستی‌های نظری در اقتصاد ایران»؛ مجله اقتصادی، شماره ۱۲، مهر ۱۳۸۱.

۹ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ «فروپاشی آرژانتین»؛ فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۱.